

احزاب سیاسی ایران نقش زنان در انقلاب بهمن ۱۳۵۷

محمود نفیسی

مطالعات و بررسی های گوناگون نشان داده است که با وجود افزایش میزان باسوادی در میان زنان، نگرش های سنتی آنان نسبت به نقش و جایگاه خودشان تغییر چندانی نداشته است. مطالعه ای درباره محیط اجتماعی و خانگی زنان در اصفهان طی سال ۱۳۵۰ - ۱۳۳۹ که توسط جان و مارگارت صورت گرفته نشان می دهد که باسوادی روز افزون در میان زنان نقش آنها را در محیط خانگی تغییر نداده است. بررسی آنها بر مبنای مصاحبه با ۱۷۴ زن و شوهرانشان صورت گرفته است. داده های این تحقیق نشان می دهد که تحصیلات ابتدائی تنها مانع ازدواج این زنان در ۱۵ سالگی شده و تبعیت آنها از روش زندگی خانوادگی به شکل سنتی همچنان ادامه داشته است. این پژوهشگران دریافته اند که حتی تحصیلات متوسطه نیز تغییری در محیط خانوادگی به نفع زنان نداده است.

وجود تحصیلات متوسطه تنها احتمال به تعویق افتادن ازدواج و امکان دستیابی آنان به شغل غیر خانگی را افزایش داده است. در تحقیق دیگری، «شهرزاد سیاسی» گرایش زنان ایران را به مسائلی که هدف جنبش رهائی زنان در آمریکا بود، مورد بررسی قرار می دهد. او به طور خاص تر گرایش زنان به ازدواج، مادری و اشتغال را بررسی می کند. او که در این پژوهش بطور متمرکز زنان جوان و شاغل از طبقات پائین با سطوح مختلف تحصیلی را مورد مطالعه قرار می دهد، به این نتیجه می رسد که هیچ رابطه قابل توجهی بین سطح تحصیلی زنان و گرایش آنان به ازدواج وجود ندارد. زنان هنوز بر این باور بودند که ازدواج هدف اولیه آنها در زندگی است. شهرزاد سیاسی همچنین در می یابد که حتی آموزش عالی بر گرایش زنان به مادری تأثیر چندانی نداشته است. به علاوه داده های او نشان می دهد

بنابراین، حرکت هایی که رژیم شاه در زمینه امروزی کردن آموزش و کار کردن خانم ها انجام داده بود، و بیشتر هم روی طبقات متوسط و یا بالای خانم ها تأثیر می گذاشت، بطور الزامی مورد موافقت اکثریت خانم های ایران نبود و یا حتی آن را احساس نمی کردند. این در حالی بود که ورود زن ها به کادر کارگری کارخانه ها و یا کارگاه های فرشبافی تجاری بر فشاری که از نظر کاری بر گروه آنها بود می افزود. مشارکت زن ها در مسائل سیاسی در خلال انقلاب و پس از آن در سطح همه طبقات اجتماعی بود و بسیاری از خانم ها احساس غرور می کردند، زیرا توان آن را که نیروی عظیم خود را سازماندهی کرده و در زمینه مسائل همگانی دست به اقدام بزنند و گاهی حتی جان خود را نیز به خطر بیندازند به نمایش گذاشته بودند. در جو فرهنگی سال های دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰) کسانی که با رژیم شاه مخالف بودند به نحو روزافزونی هرچه را رژیم خوب قلمداد می کرد، بد می دانستند. بنابراین از اواسط دهه ۱۹۷۰ - حدود سال های ۱۳۵۴ - به بعد با این پدیده کنایه آمیز رو به رو می شویم که بعضی از خانم های دانشجو در دانشگاه به منظور اینکه پیوند فرهنگی خود را با اسلام مورد تأکید قرار دهند و بگویند سنت های اسلامی؛ نظر سیاسی و اخلاقی بهتر از تبلیغات رژیم است و یا بطور صرف به این خاطر که مخالفت خود را با رژیم شاه به نمایش بگذارند، هرچند که افراد مومنی هم نبودند، به پوشیدن لباس های اسلامی روی آوردند. حتی قبل از انقلاب نیز هنگامی که دانشجویان زن مسلمان و غیر مسلمان کوشش می کردند علیه رژیم متحد

از سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) نیز زن ها در گروه های چریکی نقش مهمی داشتند و بعضی از آنها دستگیر و زندانی و تعدادی هم در درگیری ها کشته شده بودند.

از آنجا که کلیه فعالیت ها و سازمان های مربوط به زنان در «سازمان زنان ایران» که یک نهاد رسمی دولتی بود ادغام شده بود، زنانی که با رژیم سرسختانه مخالفت می کردند از نزدیک شدن به سازمان مزبور، و نیز از پیگیری خواسته های صد در صد زنانه اجتناب می کردند. آنها طرح چنین خواسته هایی را در زمانی که هدف اصلی برانداختن شاه و رژیم وی بود، عامل تفرقه و جدائی در صفوف انقلابیون می دانستند، مانند تعدادی از حرکت های انقلابی دیگر.

بسیاری از زنان آگاه سیاسی ایران نیز فرض را بر این نهادند که مشارکت آنها در منازعه موجود و پیروزی داعیه شان، به زن ها نیز آنچه را که مطلوب نظر آنهاست خواهد داد.

به این واقعیت نیز باید توجه داشت که بسیاری از بانوان، آگاهانه این طور احساس نمی کردند که به عنوان یک زن تحت استضعاف قرار گرفته اند و لذا علاقه ای هم به پیگیری خواسته های زنانه از خود نشان نمی دادند.

گرایش هایی که زنان را به سوی اشتغال غیر خانگی می کشاند ارتباط کمی با سطح آموزش آنها دارد. حتی رضایت شغلی در بین سطوح آموزشی مختلف فرق چندانی نداشته است.

به عبارت دیگر گروه های زنان با تحصیلات پائین، فارغ التحصیلان دبیرستان یا فارغ التحصیلان دانشگاه، هیچ کدام از شغلشان رضایت نداشته اند. به نظر می رسد که اکثر آنان به اجبار کار کرده اند نه برای استقلال اقتصادی یا سعادت اجتماعی. (۱) خاتم پروفیسور «نیکی آر. کدی» مورخ صاحب نام آمریکایی درباره نقش زنان در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ چنین می نویسد: «گروه مهم دیگری که در انقلاب ایران مشارکت داشت، با آنکه میزان مشارکتشان به حسب طبقه و ایدئولوژی خاص گروهی متفاوت بود، طبقه بانوان بود. این مشارکت در حدی بود که هرگز تا به آن روز دیده نشده بود.

در تظاهرات قبلی دانشجویی، در داخل و یا خارج از ایران، با وجود آنکه مانند غرب، رهبری تظاهرات بطور معمول در دست مردها بود، زن ها همواره نقش مهمی بازی می کردند. حتی قبل



اسلامی نوشت که تعدادی زنان سیاه پوش و رقاص در تظاهرات علیه حجاب شرکت داشتند که خانم شهرزاد هنرپیشه را به همین سبب دستگیر کردند.

ولی با تمام این مقاومت ها، در فروردین ۱۳۶۱، حجاب اجباری به تصویب رسید. متأسفانه عدم آگاهی جنسیتی نسل اول جنبش زنان و عدم پشتیبانی سازمان های چپ از جنبش زنان، بخصوص توجه نکردن به نیروی بالفعل زنان کارمند و تأکید همه جانبه بر زنان کارگر و برزگر و زنان دهقان، جنبش زنان را به بن بست رساند. زنان چپ آن دوران هر چند که مبارزه کردند و هیچ کرنشی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی انجام ندادند، اما چشم انداز و برنامه ای برای جنبش زنان نداشتند. یکی از دست آوردهای با ارزش این دوره، مبارزه با حجاب اجباری بود که چه در ایران و چه در خارج از کشور

آن دوره داده شد. زنان به طرف ستاد فدائیان رفتند و خواستار سخنرانی «اشرف دهقانی» در این زمینه شدند که متأسفانه اشرف دهقانی در جمع تظاهر کنندگان حاضر نشد. تظاهر کنندگان به طرف مرکز تلویزیون رفتند و در آنجا هم به زنان اجازه حرف زدن ندادند و از طرف نیروی انتظامی به آنها اخطار شد که پراکنده شوند. چپ های آن دوره مرتب به زنان هوادار خود می گفتند که به این گونه تظاهرات نروید. زیرا این زنان همانند زنان قابلمه به دست شیلی می باشند که در سرنگونی «سالوادور آلنده» شرکت داشتند.

در همین روزها بود که جمعی از زنان پرستار، فعالین چپ، استادان حقوق دانشگاه یک قطع نامه تنظیم کردند و خواسته های خودشان را در آن زمان مطرح نمودند. اعتراضات انجام شده باعث شد که دولت موقت «بازرگان»، آن زنان به راست و رو کردن فتوای خمینی در مورد حجاب پرداخت و آن زمان در مورد حجاب عقب نشینی کرد.

در آذرماه ۱۳۵۸ شمسی حدود ۳۲ تشکل زنان کنفرانسی علیه پیش نویس قانون اساسی ترتیب دادند که متأسفانه سازمان های سیاسی آن دوران از این کنفرانس حمایتی نکردند. در حین کنفرانس نیز برق سالن قطع شد و زنان مجبور شدند با نور شمع برنامه خود را اجرا کنند. همزمان با برگزاری این کنفرانس، سازمان فدائیان یک راه پیمائی برای حمایت از گروگان گیری آمریکائیان ترتیب دادند. البته ناگفته نماند که بعضی از گروه های سیاسی چپ آن دوران برای کنفرانس پیام فرستادند. برخی از این تشکل های زنان بیشتر از یک سال دوام نیاوردند.

قبل از قاتونی شدن حجاب توسط رژیم اسلامی، تظاهرات وسیعی انجام گرفت. زنان چپ تشکل های سیاسی در این مبارزات ضد حجاب شرکت نکردند. روزنامه جمهوری

شوند، بسیاری سنوالات مهم و اصولی و حساس در مورد زنان مطرح می شد. حداقل در بیشتر از یک مورد دیده شد که دانشجویان زن مسلمان برای جدا کردن کلاس ها و سالن های غذاخوری زن ها از مردها تظاهرات کردند و حتی بعضی از خانم های محصل زیر فشار قرار گرفتند که حتماً چادر به سر کنند. از طرف دیگر بنا بر پاره ای از گزارش ها گاهی دیده می شد که معلمین و یا مسئولین دانشگاه نیز از ورود خانم هایی که چادر بر سر داشتند به کلاس درس و یا جلسات امتحان خودداری می کردند. با وجودی که خانم های دانشجویی در تظاهرات سیاسی و فعالیت های مربوط به انقلاب نقش مهمی بازی کردند و هنوز هم می کنند، لیکن از آنها مهمتر، خانم های چادری بازاری ها بودند که در دسته های زیاد برای شرکت در مراسم عزاداری بیرون می آمدند، کاری که در گذشته نیز همیشه می کردند اما اکنون حضور وسیع آنها معنای سیاسی به خود گرفته بود. هنگامی که تهدید رژیم به اعمال خشونت بالا گرفت، این خانم های چادری با کمال شجاعت در صف جلوی تظاهرات حضور داشتند. شرکت کنندگان در این قبیل مراسم می دانستند که حضور خانم ها در صف جلو، پلیس و رژیم را در وضعیت مشکلی قرار می دهد.^(۲) خانم شهین نوانی می نویسد: در ابتدای انقلاب، روز ۶ مارس، زنان مذهبی نزد خمینی رفتند. او فتوای حجاب صادر کرد: زنان می توانند سر کار برونند ولی با حجاب. که این فتوا با عکس العمل شدید زنان روبرو شد. بلافاصله دانشجویان، دانش آموزان، زنان پرستار، زنان کارفرما، شروع به اعتراض به این فتوای خمینی کردند و به خیابان ها ریختند که به تظاهرات عظیمی تبدیل شد. متأسفانه هیچ کدام از سازمان های سیاسی چپ آن دوره از این حرکت وسیع زنان حمایت نکردند. چند روزی این تظاهرات ادامه داشت که حتی شعار مرگ بر خمینی نیز در



همراه تا مرتجعین قدرت به کف آورند. از دهه های پیش از انقلاب، نحله های گوناگون فکری و سیاسی، از لیبرال تا رادیکال - از بازرگان تا شریعتی ها- به ترویج اسلام سیاسی کمر بسته بودند. هم اینان ایده «آئویای اسلام رهائی بخش» را میان اقشار شهری گسترده کردند، اما دلیل مهم دیگر انکار ناپذیر، غیبت فکر و خواست آزادی و دموکراسی تحت عنوان شعارهای ضد امپریالیستی در میان نیروهای چپ و ملی گرا در ایران است و فراموشی خواست های آزادی و حقوق بشر و فرعی انگاشتن حقوق زنان. فراموش نکنیم که از دهه های پیش گسترش غرب ستیزی که با یکی کردن غرب و امپریالیسم، به سیاه نمایی تجدد برخاسته بود، تصویر غیر سنتی زنان را به شائبه «ابتذال» و «خود باختگی» آلوده بود. حجاب زنان که در ادبیات تجدد خواه دوران مشروطه به زندان و کفن مانند می شد به مدد ترویج «اسلام رهائی بخش» به نماد مبارزه استحاله یافت. جاذبه ضد غربی این بدعت حتی آنان را که به این راه باور نداشتند به چشم بستن بر معنا و نتایج «اسلامی سیاسی» کشاند. رواج انواع «جهان سوم گرایی» در جبهه های مبارزه با سیاست های استعماری دول غربی به افکار و اعمالی که نقش مذهب را در بسیج توده می ستود، دامن زد و بر غفلت از خطر اسلام گرایی افزود.^(۵)

ادامه دارد

پانویس:

- ۱- جنبش حقوق زنان در ایران، الیزسانا ساریان، ص ۱۶۱ تا ۱۶۳
- ۲- ریشه های انقلاب ایران، نیکی آرکدی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، ص ۴۱۹ تا ۴۲۱
- ۳- اخبار روز (وب سایت): آدینه ۸ مهر ۱۳۹۰، ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۱؛ متن سخنرانی شهین نوائی
- ۴- نشریه بنیاد پژوهش های زنان، مجموعه سخنرانی های سمینار هشتم ۱۹۹۷ کرمی فرانسه
- ۵- ویژه نامه: تأملی بر انقلاب بهمین و مسائل زنان؛ شهلا شفیق؛ ص ۳ و ۴

اما مشارکت مؤثر زنان در انقلاب بیانی حق طلبانه نیافت. غیاب خواسته های حق طلبانه در جهت آزادی زنان، در «همه با هم» غالب بر فضای آن روزگار و بی خبری و غفلت اکثریت زنان و مردان چپ و ملی گرا از این حق طلبی، نشان بارزی از عدم تشکل یابی هویت های اجتماعی-سیاسی متکثر و گوناگون است که به اسلام گرایان یاری داد تا به آسانی رهبری اعتراض های سیاسی را از آن خود کنند. این خود یکی از نتایج بارز «مدرنیته مثله شده بود»^(۴) که در انقلاب و پس از آن نمودار شد. روشترین تبلور این پدیده را در نقش زنان در انقلاب می توان دید. پس استبداد که پرورنده فساد است، اصلاحات مدرن را مثله کرد و از تعمیق آن جلو گرفت. فقدان آزادی بیان به رشد «آئویای اسلام رهائی بخش» میدان داد و سیاست های شاه در کمک به اسلاميون برای مقابله با آنچه که «ارتجاع سرخ» می نامید، به این جریان یاری شایان رسانید. در همان حال قدرت های غربی نیز که در فضای «جنگ سرد» در پی ایجاد «کمریند سبز» در مرزهای اتحاد شوروی بودند به حمایت از اسلام گرایی پرداختند. اما بسنده نیست که در تحلیل از «دلایل قدرت گیری اسلام گرایان تنها به نقش صاحبان قدرت کفایت شود. چنین روشی تنها سلاح نقد را از دست می نهد و حاصلی جز خود فریبی ندارد. باید از خود پیروسیم نقش نیروهای مخالف دیکتاتوری شاه در آنچه رخ داد چه بود؟ و در پاسخ این پرسش به ناگزیر می بایست به نقد آن روندهای فکری و فرهنگی بپردازیم که اتحاد ناگفته و ناپایدار نیروهای چپ و ملی گرا را با اسلام شکل داد. به گمان من پیروزی اسلام گرایان نه تصادف بود و نه از بد حادثه، بلکه حاصل جمع کنش همه نقش آفرینانی بود که عمل ایشان ابر و باد و مه و خورشید و فلک را در کار کرد و

هنوز هم ادامه دارد. متأسفانه در خیزش ۲۰۰۹ میلادی در ایران ما دیدیم که زنان دوش به دوش مردان در این خیزش شرکت داشتند ولی به بیان خواسته های خودشان نپرداختند و دوباره همان اشتباهات نسل گذشته را تکرار کردند.

خاتم نوائی مطلب خود را با این سؤال ها به پایان می برد: چرا همچنان بین جنبش و جنبش زنان جدائی وجود دارد؟ و چرا بخشی از جنبش زنان در بحران سیاسی بدون چشم انداز و برنامه خاصی با حکومتیان سابق که امروز اپوزیسیون شده، همراه شد؟^(۳)

یک بی خبری بزرگ

حضور چشمگیر زنان در انقلاب گواهی بود بر تغییرات بنیادی در وضع زنان، و همین واقعیت بود که سبب تغییر لحن آیت الله خمینی نسبت به آنان شد.

